شنود مکالمات آیت‌الله صدوقی به روایت اسناد ساواک

۶

واکنش شهید صدوقی پس از انتشار خبر تبعید امام

*** اسناد ساواک: آقای حاج‌شیخ‌محمد صدوقی که از علمای یزد است، با شنیدن خبر تبعید خمینی بیش از حد بر سر و صورت خود زده و چند روز است از منزل خارج نمی‌شود.»**

این‌بار، در ساعات اولیه بامداد سیزدهم آبان ۱۳۴۳، نیروهای امنیتی رژیم، به بیت امام(ره) حمله کردند و پس از دستگیری و انتقال به تهران، ایشان را به ترکیه تبعید کردند. در جریان این دستگیری و تبعید - که بسیار سریع اتفاق افتاد - حجت‌الاسلام فلسفی(ره) برای ایراد سخنرانی به یزد دعوت شده بودند؛ هنوز چند روزی از منبر رفتن ایشان باقی مانده بود که خبر دستگیری و تبعید امام(ره) به یزد رسید. اولین عکس‌العملی که در قبال آن در یزد صورت گرفت، خودداری روحانیون شهر از اقامه نمازجماعت در مساجد بود:

«پس از انتشار [خبر] تبعید خمینی، کلیه علمایی که در مساجد نماز می‌خواندند، از خواندن نمازجماعت خودداری کرده‌اند. بلندگوی مساجد ساکت است، زیرا موذنین نیز اذان نمی‌گویند. آقای حاج‌شیخ‌محمد صدوقی که از علمای یزد است، با شنیدن خبر تبعید خمینی بیش از حد بر سر و صورت خود زده و چند روز است از منزل خارج نمی‌شود.»

بدیهی است که در این شرایط، ادامه منبر آقای فلسفی نیز، امکان‌پذیر نبود. آیت‌الله شهید صدوقی(ره) دراین‌باره می‌گوید:

«یادم هست که آقای فلسفی را برای سخنرانی دعوت کرده بودیم و جلسه خیلی عظیمی تشکیل می‌شد که در شب پنجم خبر رسید که امام را به ترکیه تبعید کردند. گفته شد که مجلس ادامه داشته باشد یا تعطیل شود. ما در جواب گفتیم اگر بناست حرفی نزنید و مجلس عادی برگزار شود، چنین مجلسی نتیجه ندارد، ولی اگر موضوع تعقیب می‌شود و می‌توانید از خودگذشتگی نشان بدهید و علیه اقدامی که کرده‌اند صحبتی بکنید، مجلس برقرار باشد. بالاخره بعد از دو سه روز دستور آمد که آقای فلسفی را جلب و به تهران اعزام کنند...»

تغییر محل تبعید امام(ره) از ترکیه به عراق گرچه خرسندی علما و روحانیون و مردم را به دنبال داشت اما از حرارت مبارزات علنی با رژیم پهلوی در بین قاطبه مردم و حوزه‌های علمیه کاسته شد و شیوه غالب مبارزه، به روشنگری روحانیون و افشاگری از طریق سخنرانی و انتشار کتب و نشریات دینی تغییر کرد.

اصلی‌ترین ماموریت رژیم شاهنشاهی پهلوی که اینک، اعضای تشکیلات بهائیت در جای جای آن رخنه داشتند، دین‌زدایی و برکناری اسلام از متن زندگی مردم مسلمان بود که از طرق مختلف و با ترفندهای متفاوت صورت می‌گرفت. یکی از این ترفندها، طراحی لایحه تحت عنوان حمایت از خانواده بود که در آن، مسئله ازدواج و طلاق، محمل قرار داده شد و هرگونه طلاق و ازدواج مجدد در اختیار دادگاه‌ها قرار گرفت. این طرح از همان سال‌های ابتدایی نهضت امام‌خمینی(ره) در دستور کار قرار داشت و در نشریات وابسته نیز منتشر شده بود. از این رو امام(ره) در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۳ ش در پیامی به مردم ایران، ضمن ابراز تأسف از تسلط اسرائیل و بهائیت بر اوضاع کشور، اعلام کردند:

«من متاسفم از اینکه در مملکت اسلامی، برخلاف قانون اساسی، اوراق ضاله مخالف با نص قرآن و ضروریات دین مقدس نشر می‌شود، و دولت‌ها از آن پشتیبانی می‌کنند. کتاب انتقاد که بر رد قرآن مجید نوشته شده، و طرح قانون خانواده که برخلاف احکام ضروریه اسلام و خلاف نص کلام‌الله مجید [است]، طرح و منتشر می‌گردد، و کسی نیست از دولت‌ها استیضاح کند.»!

با مطرح شدن این لایحه (در سال ۱۳۴۶ ش)، آیت‌الله شهید صدوقی(ره) با شدت تمام با آن به مقابله برخاست.

«آقای صدوقی که از روحانیون درجه یک یزد می‌باشد نسبت به لایحه حمایت خانواده مخالفت شدیدی نموده است و چون شهریه‌های طلاب به وسیله یاد شده جمع‌آوری می‌گردد و همچنین نماینده آیت‌الله خمینی در یزد است، اهالی یزد از ایشان تبعیت می‌کنند. وی از روحانیون مبارز و کم‌نظیر می‌باشد و در بین مردم یزد دارای نفوذ زیادی است.»

***اسناد ساواک: «آقای صدوقی که از روحانیون درجه یک یزد می‌باشد اهالی یزد از ایشان تبعیت می‌کنند. وی از روحانیون مبارز و کم‌نظیر می‌باشد و در بین مردم یزد دارای نفوذ زیادی است.»**

***

اصلی‌ترین ماموریت رژیم شاهنشاهی پهلوی که اینک، اعضای تشکیلات بهائیت در جای جای آن رخنه داشتند، دین‌زدایی و برکناری اسلام از متن زندگی مردم مسلمان بود که از طرق مختلف و با ترفندهای متفاوت صورت می‌گرفت.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

نیمهٔ پنهان ۲۵
۳۱۲۰
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

ادوارد براون؛ جاسوس MI6 در پوشش «شرق‌شناس»

آرزوی روباه پیر برای پادشاهی بر خلیج‌فارس و ایران

میرزا محمد قزوینی

میرزا محمد قزوینی، فرزند «ملا عبدالوهاب» در سال ۱۲۵۶ ه.ش. در تهران متولد شد. او از دوستان صمیمی ادوارد براون بود و از «اوقاف گیپ» مستمری می‌گرفت. البته او خود در مقالاتش به عنوان «مقالات قزوینی» می‌نویسد: «پس از مرگ براون در سال ۱۹۲۶ میلادی رابطه‌اش با اوقاف گیپ قطع شده است.» عین نوشته مرحوم قزوینی چنین است:

«از قول بنده عرض کنید که بنده پس از وفات مرحوم پروفسور براون دیگر رابطه‌ای با اوقاف گیپ ندارم و جمیع روابط من با آن دستگاه قطع شده است.»

میرزا محمد قزوینی از ادیبان برجسته و از دوستان صمیمی دهخدا بود. او تا ۲۷ سالگی در ایران بود و نزد افرادی مثل «شیخ هادی نجم‌آبادی» که متهم به بابی‌گری و ازلی‌گری بود درس خواند. همچنین مدتی نزد دو تن از استادان اعظم فراماسونری ایران یعنی «میرزا محمد حسین فروغی» و فرزندش «محمدعلی خان فروغی» (ذکاءالملک) درس خواند و با زبان فرانسه و علوم جدید آشنا شد.

با توجه به اینکه پدر قزوینی در ۱۲ سالگی او فوت کرد، این پسر و پدر در حق میرزا محمد قزوینی پدری کردند و اثرات نامطلوبی در تربیت او به جا گذاشتند. محمد، دانشمند و ادیب بزرگی بود ولی به واسطه رابطه با اساتید منحرف و ماسون، بسیار شیفته غرب شد و از ۲۷ سالگی تا ۶۳ سالگی، ۳۶ سال از عمر خود را در لندن، پاریس و برلین گذراند. او در فرانسه با همسری ایتالیایی ازدواج کرد و ۱۰ سال آخر عمر را در تهران گذراند.

وی به جز شرکت در جلسات «کاخ مرمر» که در حضور «محمدرضا پهلوی» برگزار می‌شد، همکاری دیگری با رژیم استبدادی پهلوی نداشت ولی با چهره‌های فراماسونر رابطه‌ای صمیمی داشت. در نوشته‌های قزوینی به براون اوج خودباختگی و حقارت در مقابل بیگانگان به چشم می‌خورد؛ او براون را «آفتاب جهان‌تاب» و «روزی دهنده» و خود را «وجود عاطل و باطل» قلمداد می‌کند. بهتر است به چند خط از یکی از نوشته‌های محمد قزوینی اشاره نماییم. او می‌نویسد:

«این بنده قریب چهار سال است که در اروپا در ظل جناح افضل و مهمان مائده نوالی آن بزرگوار می‌باشم و در این مدت از هر جهت این ضعیف را مرفه الحال، مراح العله و مکفی المؤونه داشته‌اند و مانند آفتاب جهان‌تاب به حسن تربیت به کار انداخته و به خدمت علم و ادب واداشته‌اند.»

آیا دانشمند و ادیبی در سطح محمد قزوینی خبر نداشت که براون از موقوفه گیپ و بودجه سازمان جاسوسی انگلستان به او کمک می‌کند یا اینکه این حد از حقارت‌پذیری به واسطه پیمان برادری ماسونی رقم خورده بود؟!

سایر دوستان و همراهان ایرانی ادوارد براون

افزون بر افرادی که به آن‌ها اشاره شد، افراد دیگری نظیر «علی‌اکبر دهخدا، اسماعیل ممتاز الدوله، محمدعلی تربیت، میرزا آقای فرشچی، شیخ حسن تبریزی معروف به کمبریجی، میرزا صالح شیرازی (فراماسونر معروف)، سردار اسعد بختیاری، حسین‌قلی خان نواب، حسن‌علی خان نواب، میرزا یحیی دولت‌آبادی» و عده‌ای از شاهزادگان و رجال دولتی که بابی و بهایی بودند ـ و براون با مخفی‌کاری نام آنان را افشا نمی‌کند ـ با براون رابطه داشته که از شرح و بسط و آن می‌گذریم و تنها جهت بیان تأثیرگذاری براون بر جریان مشروطه به چند نمونه مختصر می‌پردازیم.

در جریان انقلاب مشروطیت و کشاکش مشروطه خواهان و مستبدان از یک سو و مشروطه خواهان سکولار و مشروعه خواه از سوی دیگر، اروپاییان و به‌طور عمده انگلیسی‌ها به حمایت آشکاری از جناح سکولار مشروطه (به رهبری تقی‌زاده) برخاستند. این حمایت بعد از انحلال خونین مجلس اول و فرار تقی‌زاده و جمعی از یارانش (به کمک سفارت انگلیس) از ایران به اروپا در دوران موسوم به استبداد صغیر، شدت و گسترش یافت و به تشکیل انجمن‌ها و کمیته‌هایی در حمایت از جناح یاد شده در انگلیس انجامید.

همان‌طور که دنیس راس می‌گوید: «از سال ۱۹۰۵ تا سال ۱۹۱۲ قسمت اعظم افکار ادوارد براون متوجه وضع سیاسی ایران بود.»

لردجورج ناتانیل کرزن از سیاستمداران انگلیسی بود. وی زمانی که وزیر خارجه انگلستان بود در مجلس اعیان آن کشور ضمن توهین به ملت ایران می‌گوید: «تلاش دولت ایران برای تعلیق پیمان ۱۹۱۹ تا زمان کسب رضایت از مجلس، سیاستی ابلهانه از دولت ایران بود... ایران یکی از منافع مهم انگلستان است.»

***لرد کرزن خطاب به سرپرسی سایکس: «تو امروز در حکم پادشاه خلیج فارس هستی و مطمئن باش که پس از پایان جنگ پایه‌های این قلمرو سلطنتی را که برای بریتانیای کبیر ایجاد کرده‌ای مستحکم خواهیم ساخت و به هیچ قدرتی دیگر اجازه نخواهیم داد تا این سیادتی را که ثمره سعی و همت تو در این منطقه است، از دستمان برباید.**

او به همین جهت در لندن کمیته‌ای به نام «کمیته ایران» تشکیل داد که تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله تقی‌زاده عنصر معروف جریان مشروطیت و نیز تعدادی از اعیان انگلستان عضو آن بودند.

ریاست به اصطلاح این «مجلس ایرانی» یا کمیته عمومی برای دفاع از حقوق ایرانیان را لرد لامینگتون به عهده داشت، در این کمیته جمعی از اعضای صاحب نفوذ مجلسین عوام واعیان لندن عضویت داشتند، مسترگرتین مدیر نشریه منچستر گاردین منشی کمیته، مستر لینچ[1] نماینده سرمایه‌دار مجلس عوام لندن و وابسته به حزب لیبرال آن کشور و مدیر کمپانی‌های انگلیسی راه‌سازی لینچ در ایران و کشتیرانی بر روی رودهای دجله و فرات و کارون، ناظم این کمیته و ادوارد براون مشهور هم نایب مسترلینچ بودند. مضحک‌ترین بخش این قضیه، عضویت توماس بارکلی (نماینده پیشین انگلیس در ایران) و لرد کرزن وزیر خارجه بعدی و عاقد قرار داد ۱۹۱۹ در کمیته بود؛ همان کسی که جمله معروف او خطاب به سرپرسی سایکس مامور بعدی پیگیری قرار داد ۱۹۱۹ در تهران، فراموش شدنی نیست:

«تو امروز در حکم پادشاه خلیج فارس هستی و مطمئن باش که پس از پایان جنگ پایه‌های این قلمرو سلطنتی را که برای بریتانیای کبیر ایجاد کرده‌ای مستحکم خواهیم ساخت و به هیچ قدرتی دیگر اجازه نخواهیم داد تا این سیادتی را که ثمره سعی و همت تو در این منطقه است، از دستمان برباید.»

حوادث بعدی تاریخ نشان داد که اعضای این کمیته از جمله براون، لرد لامینگتون و کرزن چگونه نسبت به هدفی که برای کمیته دفاع از حقوق ایرانیان تعریف کرده بودند، عمل کردند؟ ظاهر قضیه آن بود که کمیته ایران برای آزادی ایران از یوغ استبداد تلاش می‌کرد اما در واقع براون و یارانش به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند، منافع ایران بود. جالب است بدانیم که لرد لامینگتون متعاقب اولتیماتوم ۱۹۱۱ ایران شکنانه روس‌ها، به کشورمان آمد و پس از گشتی در آن، به لندن بازگشت و با سخن گفتن از به اصطلاح آشفتگی راه‌های جنوب ایران، خواستار آن شد که افسران سوئدی موجود در ژاندارمری ایران که نیرویی مستقل از انگلیس به‌شمار می‌آمدند، بر کنار شده و جای خود را به افسران انگلیسی بسپارند.

ویلهلم لیتن نماینده سیاسی آلمان در عصر مشروطه و جنگ جهانی اول در ایران به نکته قابل ملاحظه‌ای اشاره دارد که راز پیشنهاد لامینگتون را نیز برملا می‌کند: «انگلستان که بنا به خواسته خود ژاندارمری سوئدی را به‌وجود آورده بود و با تمام وسایل برای حفظ منافع خود از آن حمایت می‌کرد، در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ کاملاً از آن دست برداشت. یعنی همین که مشخص شد افسران سوئدی، قصد ندارند که تبدیل به جاسوسان سیاسی شوند و به وفاداری خویش نسبت به شاه بدون چون و چرا و با صداقت (نژاد ژرمنی) پایدار و مصمم هستند، علاقه و توجه انگلیس به ژاندارمری ایران و افسران سوئدی کاهش یافت. وقتی مسلم شد که در آغاز جنگ، افسران سوئدی به‌وسیله سوگند وفاداری به شاه، تصمیم گرفته‌اند حتی در مقابل حمله نیروی خارجی به ایران نیز دفاع کنند، انگلستان درست در این مورد روش خصمانه‌ای نسبت به افسران سوئدی در پیش گرفت.»

در همان زمان لامینگتون را در ماجرای تحمیل قرار داد استعماری ۱۹۱۹ با لرد کرزن وزیر خارجه وقت لندن که طراح اصلی قرارداد بود، هم‌پیمان می‌بینیم. مرحوم دکتر شیخ‌الاسلامی درباره ضیافتی می‌نویسد که لرد کرزن در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹ در لندن، به افتخار نصرت‌الدوله فیروز وزیر خارجه دولت وثوق و از ارکان قرار داد برپا کرد. کرزن در نامه‌ای به لامینگتون نوشته است:

«اگر برایت امکان دارد روز پنجشنبه آینده در میهمانی رسمی دولت که قرار است به افتخار وزیر خارجه جدید ایران (پرنس نصرت‌الدوله) داده شود، شرکت کنی. امیدوارم از آمدن دریغ نوزری، این میهمانی را بیشتر از این لحاظ بر پا کرده‌ام که بسته شدن قرار داد جدید ایران و انگلیس را جشن بگیریم و از میهمان عالیرتبه که یکی از امضاکنندگان سه گانه آن قرار داد است، تجلیل کنیم. سعی کن حتماً بیایی.»

۱- لینچ سرمایه‌دار بزرگ انگلیسی است که پدرش ت.ک.لینچ، پس از افتتاح کارون به روی کشتی‌های خارجی در زمان ناصرالدین شاه، شرکت بازرگانی برادران لینچ را در ایران بنیاد گذاشت و از مدت‌ها پیش از مشروطه امتیاز کشیدن راههای شوسه بختیاری را در دست داشت. (ر.ک: زندگی طوفانی، تقی‌زاده، صص ۱۰۲ - ۱۰۱؛ دولت‌های ایران در آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، نوایی، ص ۹۹؛ ایران و قضیه ایران، کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲/۴۰۴ ـ ۴۰۵) و برای روز مبادا با برخی از سران بختیاری سر و سری به هم زده بود. نظام‌السلطنه مافی، دولتمرد عصر قاجار که زمانی والی خوزستان بود و در آن‌جا با انگلیسی‌ها و کمپانی لینچ نزاعی شدید پیدا کرده بود، این کمپانی به ظاهر تجاری را یک «کمپانی پلتیکی» و بازوی دولت انگلیس در غرب ایران می‌داند.

نیمهٔ پنهان ۲۴
۳۱۲۱
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

واکاوی تاریخ سینمای ایران ■ سعید مستغاثی

جولان فیلم‌های آبگوشتی، در دوره قارونیسم!

به هرحال برادران اخوان چند فیلم تولید کردند از جمله «خداحافظ تهران» ساخته ساموئل خاچیکیان [1] و «بیگانه بیا» به کارگردانی مسعود کیمیایی و در سال ۱۳۴۹ به اوج طرح‌هایشان یعنی تهیه فیلم «قهرمانان» با مشارکت تهیه کننده و حضور کارگردان آمریکایی(ژان نگلسکو) و بازیگرانی مانند استیوارت ویتمن و الکه زومر رسیدند.فیلمی که می‌توانست تهیه کنندگانش را به اندازه‌های بین المللی برساند اما با عدم توفیق جهانی، اخوان‌ها را در آغاز تهیه و تولید فیلم‌های استودیو «مولن روژ» با شکست مواجه ساخت که باعث شد گروه سینمایی «مولن روژ» را به محمد کریم ارباب واگذار کرده و به طور کلی از کار سینما خارج شوند!

۱۳۵۷ استودیو کاروان فیلم واگذار شد و صاحبان آن به خارج کشور فرار کردند.

اطلس فیلم : توسط گرجی عبادیان یا با نام احمد فهمی(از یهودیان صهیونیست که در آستانه پیروزی انقلاب به اسراییل فرار کرد) تاسیس شد. حدود ۵۰ فیلم مبتذل فارسی در سالهای پیش از انقلاب در این استودیو تولید شد از جمله: «گناه من چیست؟»، «دختر ساری»، «فرشته فراری»، «دختری از اصفهان»، «غروب عشق» و ...

آژیر فیلم : توسط شاهرخ رفیع و ژوزف واعظیان تاسیس شد و فیلمفارسی‌هایی مانند «قربانی هوس»، «دختری فریاد می‌کشد»، «چشمه عشاق»، «در جستجوی داماد»، «قاصد بهشت» و ... از جمله تولیدات آن بود.

ایران حکومت کرد. یک دهه گنج قارونیسم حکومت کرد یک دهه هم قیصریسم. در این سه دهه به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد که همه چیز زیر سلطه دقیق و فشار ساواک بود و هدایت می‌کردند مسئولین را، فیلم‌سازان و پیشکسوتان سینمای ما و پیشگامان سینمای ما اگرچه حرکت‌هایی را به طور مقطعی انجام دادند اما ناگزیر بودند در مسیری که در آن هرم یاد شده برایشان ترسیم شده بود ، حرکت کنند...»

پدیده قارونیسم

اما از اوایل دهه ۴۰ اوضاع اجتماعی ایران به کلی تغییر کرد. بنا برآمار موجود در آن زمان رشد جمعیت شهری ایران از ۲/۴ درصد به ۵/۳ و شمار مهاجران روستایی از رقم ۱۳۰ هزار به رقم ۲۵۰ هزار نفر در سال افزایش یافتند. در فاصله سالهای ۳۶ تا ۴۵ ، تعداد شهرهای کوچک از ۲۹ شهر به ۴۵ شهر رسید و بسیاری از روستاییان به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و جمعیت شهرهای بزرگ افزایش یافتند. از عوامل اصلی رشد آمار فوق، اصلاحات دیکته شده کندی[2] و صهیونیست‌هایی مانند موشه دایان[3]، به شاه بود که تحت عنوان اصلاحات ارضی و انقلاب به اصطلاح سفید اعلام شد و باعث ضربه بزرگی به کشاورزی ایران و کوچ دسته جمعی ارباب‌ها و رعایایشان به شهرها گردید که در مکان جدید عنوان «کارفرما و کارگر» یافتند!

به این ترتیب یک طبقه بندی جمعیتی جدید در شهرها به وجود آمد و مناطق تهران و شهرهای بزرگ به شمال و جنوب تقسیم شد که تمرکز جمعیت در جنوب اغلب شهرها بیشتر از شمال آنها بود. این تقسیم بندی ثروت و دارایی یک تقسیم بندی دیگر هم در دل خودش به وجود آورد؛ مالکان و خرده مالکانی که در مناطق شمالی شهرها مستقر شده بودند، بیشتر در معرض هجوم مظاهر غربی قرار گرفتند و جنوب شهری‌ها پایبند سنت‌ها و آداب و فرهنگ خودی باقی ماندند و بعضا هم در مقابل آن جلوه‌های غربی ایستادند. در همین میانه بود که فیلمفارسی متولد شد و سعی داشت بین شمال و جنوب شهر، یا مظاهر غربی و فرهنگ ایرانی و یا به قولی میان قهوه فرانسه و گل گاو زبان مصالحه بوجود آورد. مصالحه ای که مانند ساختار همان فیلمفارسی‌ها، به نوعی سر و شکل شتر گاو پلنگی داشت!! در واقع پدیده فیلمفارسی سعی داشت شرایط تازه تحمیل شده بر جامعه ایرانی را توجیه و تئوریزه نماید و هضم آن را برای طبقه فرودست، سهل و ساده گرداند. طبیعی بود که در این میان، آثاری مخالف این موج ایجاد شده جایی نداشتند.

آغاز این موج فیلمفارسی، فیلم‌هایی مانند «آقای قرن بیستم»و «قهرمان قهرمانان» و «گنج قارون» هر سه ساخته سیامک یاسمی[4]بودند که تیپ علی بی غم با بازی فردین [5] را به سینمای ایران عرضه داشتند.

۱ - ساموئل خاچیکیان از نسل اول کارگردانان سینمای ایران ، نخستین فیلمسازی بود که برای اولین بار «کارگردانی» را به مفهوم واقعی به سینمای ایران آورد. در حالی که در آن زمان کارگردانان بیشتر مسئول هدایت بازیگران بودند و کار دکوپاژ و نورپردازی برعهده فیلمبرداران بود و بقیه فیلم را هم تدوینگر (که آن هم اغلب همان فیلمبرداران بودند) در پشت میز مویولا جمع می‌کرد. ولی خاچیکیان این تابو را شکست و به عنوان کارگردان با برگه‌های دکوپاژ پشت دوربین قرار گرفت و با وسواس، صحنه‌ها را نورپردازی کرد، جای دوربین و حتی نوع لنز آن را تعیین نمود. پس از آن خود پشت میز تدوین قرار گرفت و با طریقه جدیدی از مونتاژ، ریتم را به سینمای ایران آورد. پس از ساموئل خاچیکیان ، ساختار فنی سینمای ایران دچار تحول عمیقی گشت و بسیاری از فیلمسازان نسل بعد سینمای ایران به اعتراف خودشان، از خاچیکیان آموختند. ساموئل خاچیکیان با فیلم «بازگشت» در سال ۱۳۳۱ قدم به عرصه کارگردانی سینمای ایران گذارد و سی و سومین و آخرین فیلمش را در سال ۱۳۷۲ یعنی ۴۱ سال بعد تحت عنوان «بلوف» با بازی خسرو شکیبایی ساخت. اما خاچیکیان نتوانست خود را از فضای فیلمفارسی و ابتذال آن که گریبانگیر کلیه فیلمسازان و دست اندرکاران سینمای ایران شده بود، دور نگاه دارد. او که با تطمیع و فریب مهدی میثاقیه به عنوان کارگردان سوم به ساخت فیلم موهن «شب نشینی در جهنم» کشیده شد، پس از آن هم فیلم «فریاد نیمه شب» را برای میثاقیه ساخت اما خیلی زود با این عنصر فرقه ضاله بهاییت، اختلاف پیدا کرد و از وی جدا شد. بسیاری از تهیه کنندگان آن روز سینمای ایران از ساموئل خاچیکیان سوء استفاده کردند، از جمله علی عباسی و فردین(که به گفته خود خاچیکیان برای تولید ۳ فیلم از جمله «نعره طوفان»، کلاه گشادی برسرش گذاردند) و حتی هم‌کیش او، ژوزف واعظیان که با او «ضربت» را تولید کرده بود.

۲ - جان اف کندی، سی و پنجمین رئیس جمهوری امریکا که سعی کرد پروژه جنگ جهانی سوم را با رفرم‌های سطحی و فرمایشی درون کشورهایی که در معرض خطر کمونیسم و یا اعتراضات ضد سرمایه داری بودند ، اجرا کند که از آن جمله اصلاحات ارضی و لوایح ششگانه در ایران بود. کندی در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ رئیس جمهوری آمریکا بود و در ۲۲ نوامبر این سال در هنگام دیداری از دالاس ترور شد.

۳ - موشه دایان از عناصر اصلی برپایی رژیم نامشروع اسراییل که با حضور در گروههای تروریستی مانندهاگانا زمینه‌های تاسیس آن را فراهم آورد. از مشهورترین فرماندهان نظامی‌نیروهای اشغالگر صهیونیستی و بعدها سیاست‌مدار اسرائیلی . در بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ میلادی، فرماندهی ستاد کل فرماندهی و عملیات نیروهای جنگی اسرائیل را برعهده داشت ، اما به عنوان وزیر کشاورزی به ایران آمد و طرح اصلاحات ارضی و لوایح ششگانه را به شاه ارائه داد.

۴ - سیامک یاسمی کارگردان و نویسنده و تهیه کننده ، اگرچه فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشگاه تولوز فرانسه بود و در سال ۱۳۲۸ هم به عضویت وزارت امور خارجه درآمد اما در سینمای ایران از ارکان اصلی جریان فیلمفارسی شد که با تقلید از فیلم‌های هندی و ترکی و عربی، این سینما را به سراشیبی سقوط کشانید. از فیلم‌های او می‌توان به :«راهزن»، «ورپریده»، «شمسی پهلوون»، «قوز بالاقوز» ، «دل خودش می‌خواد» و «آس و پاس» اشاره کرد!!

۵ - محمد علی فردین، بازیگر، کارگردان و تهیه کننده سینمای ایران که از ورزش کشتی به سینما آمد و با تیپ جوانمرد فقیر و لوطی که به فقرش می‌نازد (و حاضر نیست پا را از آن فراتر بگذارد) به نام «علی بی غم»، تیپ تازه ای در سینمای ایران خلق کرد. اگرچه با فیلم «چشمه آب حیات » در سال ۱۳۳۸ وارد سینما گردید ولی با فیلم‌های «قهرمان قهرمانان»، «گنج قارون» و «آقای قرن بیستم» در اوایل دهه ۴۰ به شهرت رسید. اما علی‌رغم این معروفیت، وی به لحاظ بازیگری، از چندان قوتی برخوردار نبود و بیشتر معروفیت خود را از دوبله چنگیز جلیلوند و صدای ایرج خواجه امیری که به جایش آواز می‌خواند، داشت. شراکت او در فساد شاهنشاهی سینمای دوران طاغوت غیر قابل انکار است و اغلب کارشناسان این سینما، وی را از ستون‌های آن سینما به شمار می‌آورند. سینمایی که با زیر سوال بردن ارزش‌های اخلاقی جامعه و پرده‌دری‌های رفتاری، کانون خانواده‌ها را هدف گرفته و قصد فروپاشی ارزشی آنها را داشت. از طرف دیگر به شهادت برخی عناصر سینمای یاد شده، وی در دیگر فسادهای دوران سلطنت پهلوی نیز نقش فعالی داشت. از جمله بنا به گفته سعید کنگرانی از هنرپیشگان آن دوران، در مجالس قماربازی دربار و سرکردگان رژیم شاه مانند سپهبد ربیعی، حضور محوری داشت. وی از سوی منتقدان و کارشناسان سینمای ایران، نماد فیلمفارسی و سینمای آبگوشتی لقب گرفت که در نهایت این سینما را با همراهی فیلم‌های شبه روشنفکری در سال ۵۶ به ورشکستگی کامل کشانیدند.

نمایی از فیلم گنج قارون ساخته سیامک یاسمی که آغاز موج فیلمفارسی‌های آبگوشتی بودند.

***صهیونیست دیگری به نام ناتانیل زبولانی که تاجر پوست و روده گاو و گوسفند بود (و در آستانه پیروزی انقلاب به اسراییل رفت)، پس از اینکه مدتی در مقابل صادرات پوست و روده به ایتالیا، فیلم‌های ایتالیایی مانند هرکول و همچنین فیلم‌های چیچو و فرانکو را دریافت کرد، شروع به دوبله و اکران آنها نمود! به تدریج به تولید فیلم روی آورد و سینا فیلم را تاسیس کرد.**

***

***در واقع پدیده فیلمفارسی سعی داشت شرایط تازه تحمیل شده بر جامعه ایرانی را توجیه و تئوریزه نماید و هضم آن را برای طبقه فرودست، سهل و ساده گرداند. طبیعی بود که در این میان، آثاری مخالف این موج ایجاد شده جایی نداشتند.**

***عباس شباویز: مهوشیسم یک دهه بر سینمای ایران حکومت کرد. یک دهه گنج قارونیسم حکومت کرد یک دهه هم قیصریسم. در این سه دهه به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد که همه چیز زیر سلطه دقیق و فشار ساواک بود و هدایت می‌کردند.**

کارخانه‌های فیلمفارسی !

به جز پارس فیلم، استودیو عصر طلایی، ایران فیلم، استودیو مولن روژ، استودیو میثاقیه و ... که پیش از این شرح مختصری درمورد آنها آمد، برخی دیگر استودیوها و دفاتر سینمایی هم بودند که به تولید فیلمفارسی‌های مبتذل و آثار مستهجن اشتغال داشتند. برخی از آنها به شرح زیر هستند:

دیانا فیلم : ساناسار خاچاطوریان موسس آن بود و فیلمفارسی‌هایی همچون «همسر مزاحم»، «گلنسا»، «مراد»، «ماجرای زندگی» و... از تولیدات آن بود.

مهرگان فیلم : در سال ۱۳۳۸ توسط مجید محسنی، نعمت رفیعی، رضا کریمی، احمد شیرازی و مهدی امیرقاسم خانی ابتدا با نام «شهرستان فیلم» و سپس «مهرگان فیلم» آغاز به کار کرد. مجید محسنی که چند دوره متوالی نماینده مجلس فرمایشی شاه بود و از سال ۱۳۴۸ نیز مشاورت رادیو تلویزیون شاهنشاهی را برعهده داشت از این استودیو فیلم‌های مبتذلی مانند «قربون خودم»، «خروس بی محل»، «خواب و خیال»، «لات جوانمرد»، «آهنگ دهکده» و ... را تولید کرد.

کاروان فیلم : توسط اکبر دهقان، عزیز رفیعی و عباس همایون تاسیس شد و فیلم‌های مبتذلی مانند «ول معطلی»، «گنجینه سلیمان»، «ولی نعمت»، «جاهل محل» و ... را تولید کرد. در سال «قهرمان دهکده» و ... از تولیدات سینا فیلم بود.

استودیو ژورک : فریدون ژورک موسس این استودیو بود که بیشتر امور فنی مانند صداگذاری و موسیقی فیلمفارسی‌ها را انجام می‌داد. ژورک پس از پیروزی انقلاب با یکی از هنرپیشگان مفسد به نام مرجان ازدواج کرد و سپس به گروهک تروریستی منافقین پیوست!

دوره‌های فیلمفارسی

طراحان و چرخانندگان سینمای پیش از انقلاب در هر دوره ای با یک شیوه خاص سعی در تحمیق توده‌های مردم داشتند. زمانی به فیلم‌های روستایی و رقص‌های کاباره ای و شیوه به اصطلاح «مهوشیسم» و زمانی دیگر با «قارونیسم» تلاش کردند که سکوت و خموشی و تسلیم در مقابل زر و زور و تزویر را به مردم حقنه کرده و آنها را به ملنگی‌ها و مشنگ بازی‌های لات‌ها و جاهل‌ها دلخوش گردانند.

عباس شباویز ، از تهیه کنندگان مهم سینمای پیش از انقلاب در مصاحبه اش با نگارنده در این باب گفت:

«...وقتی فیلم‌هایی مانند «کلفت خوشگله» آمد، وقتی هنرپیشه‌ای مثل لاندابوزانکا آمد، وقتی فیلم «مردی که دو بار می‌تواند» آمد، سینمای بی‌محتوای فارسی ما هم به سوی ابتذال بیشتری رفت. پناه برد به مهوش. مهوشیسم یک دهه بر سینمای ایران حکومت کرد. یک دهه گنج قارونیسم حکومت کرد یک دهه هم قیصریسم. در این سه دهه به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد که همه چیز زیر سلطه دقیق و فشار ساواک بود و هدایت می‌کردند مسئولین را، فیلم‌سازان و پیشکسوتان سینمای ما و پیشگامان سینمای ما اگرچه حرکت‌هایی را به طور مقطعی انجام دادند اما ناگزیر بودند در مسیری که در آن هرم یاد شده برایشان ترسیم شده بود ، حرکت کنند...»

***استودیو نقش جهان توسط دلقک و ملیجک دربار شاه، نصرت وحدت تاسیس شد و فیلمفارسی‌های مستهجنی مانند «خوش گذران»، «شوهر کرایه ای»، «نقص فنی»، «کی دسته گل به آب داده» و ... را تولید کرد. گفته شده وحدت و فیلم‌های مبتذلش بسیار مورد علاقه محمد رضا پهلوی بوده و وی شخصا در افتتاحیه برخی از فیلم‌های وحدت حضور پیدا می‌کرد!**

نقش جهان : استودیو نقش جهان توسط دلقک و ملیجک دربار شاه، نصرت وحدت تاسیس شد و فیلمفارسی‌های مستهجنی مانند «خوش‌گذران»، «شوهر کرایه ای»، «نقص فنی»، «کی دسته گل به آب داده» و ... را تولید کرد. گفته شده وحدت و فیلم‌های مبتذلش بسیار مورد علاقه محمد رضا پهلوی بوده و وی شخصا در افتتاحیه برخی از فیلم‌های وحدت حضور پیدا می‌کرد!

مهتاب فیلم : نجات جواهری، ایرج فره وشی و مظفر میزانی موسسین آن بودند. فیلم‌های مبتذلی مانند «دختر همسایه»، «همه سر حریف» و «ستارگان می‌درخشد» و ... از تولیدات مهتاب فیلم و استودیوهای تابعه مانند استودیو خاورمیانه بودند. احتمال داده شده که نجات جواهری از خویشان محمد خلیل جواهری بنیانگذار فراماسونری در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد بوده و نام استودیو خاورمیانه هم از عنوان لژ خاورمیانه آمده که تو